

این نوشتار، درخشانترین و فشرده ترین مبانی، پایه ها و اصول و رهنمودهای انقلابی از جایگاه کارگران انقلابی در رابطه با اتحاد حزب کمونیست با دیگر نیروها را پیش روی می گذارد. اصولی که باید نقشه راه طبقه کارگر. کمونیستها در هر اتحاد عمل موردی و یا درازمدتی با دیگر نیروهای نزدیک به امر انقلاب باشد.

عباس منصوران

خطابیهی کمیتهی مرکزی به اتحادیهی کمونیستها¹

مارکس و انگلس، لندن، مارس! 1850

یاران!

اتحادیهی کمونیستها، در دو سال انقلابی 49-1848، به دو گونه از بوتهی آزمون سربلند بیرون آمد:

نخست آن که اعضاء اتحادیه، همه جا و با تمام توان، خود را درگیر جنبش ساختند، و در میدان مطبوعات، سنگرها و میدانهای جنگ، در صف نخست تنها طبقه به تمامی انقلابی، یعنی پرولتاریا، ایستادند. علاوه بر این، شایستگی اتحادیه از این راه نیز به اثبات رسید که آشکار گشت. دیدگاههایش دربارهی جنبش، بدان گونه که در بخشنامههای کنگرهها و کمیتهی مرکزی ۱۸۴۷ و در مانیفست کمونیست بیان شده بود، تنها دیدگاههای درست بوده، و پیش بینیهای بیان شده در این اسناد همه به واقعیت پیوسته است. تمامی آنچه که پیش تر به شکل مخفیانه از سوی اتحادیه تبلیغ می شد، اکنون دیگر بر سر زبان ها افتاده و در برابر همگان تبلیغ می شود. اما همزمان، ساختار پیشتر استوار اتحادیه، به گونهی چشمگیری کم توان شده و شمار زیادی از اعضایی که مستقیم درگیر جنبش بودند، گمان بردند که دورهی انجمنهای مخفی به پایان رسیده و فعالیت

علنی به تنهایی بسنده است. روابط هر یک از سازمان های ناحیه‌ای و کمون‌ها، با کمیته‌ی مرکزی سست شد و رفته رفته به خاموشی گرایید.

به همین سبب، در همان حال که حزب دموکراتیک، حزب خرده بورژوازی، بیش از پیش در آلمان سازمان یافته است، حزب کارگران تنها پایگاه استوار خود را از دست داده و در بهترین حالت، فقط در چند محل و برای اهداف محلی، تشکیلات خود را حفظ کرده؛ و نتیجه آنست که در جنبش عمومی، به طور کامل زیر سلطه و رهبری دموکرات های خرده بورژوا در آمده است. به این وضعیت باید پایان داد؛ استقلال کارگران باید زنده گردد. کمیته‌ی مرکزی به این ضرورت آگاهی یافته بود و از همین روی در زمستان 49-1848، نماینده‌ی خود، ژوزف مول⁽²⁾ را برای سازماندهی دوباره‌ی اتحادیه رهسپار آلمان ساخت. ولی مأموریت مول نتایج ماندگاری به بار نیاورد، از جمله به این سبب که کارگران آلمانی در آن برهه‌ی زمانی هنوز تجربه‌ی کافی نداشتند و دیگر آن که شورش ماه مه گذشته، اجرای این مأموریت را متوقف ساخت. مول خود سلاح به دست گرفت، به ارتش بادن - فالتس پیوست و در 29 ژوئن طی نبرد مورگ⁽³⁾ جان باخت. اتحادیه، یکی از قدیمی ترین، فعال ترین و قابل اعتمادترین اعضا هموندان خود را، که در تمامی کنگره‌ها و کمیته‌های مرکزی حضور داشت و پیش تر مأموریت‌های پرشماری را با موفقیت به انجام رسانده بود، از دست داد. از زمان شکست احزاب انقلابی آلمان و فرانسه در ژوئیه‌ی 1849 به این سو، تقریباً اکثر اعضای کمیته‌ی مرکزی در لندن بار دیگر به گرد هم آمده، صفوف خود را با نیروهای انقلابی جدید تکمیل کرده و با اشتیاق دست به تجدید سازماندهی اتحادیه زده اند.

سازماندهی نوین، تنها از عهده‌ی یک فرستاده‌ی ویژه ساخته است؛ کمیته‌ی مرکزی، برای فرستادن چنین نماینده‌ای، اهمیت بسیاری قائل است، چرا که اکنون انقلابی نوین نزدیک است و حزب کارگران اگر نخواهد دوباره به مانند 1848 مورد بهره برداری بورژوازی قرار گیرد و دنباله روی آن شود، باید با بیش‌ترین حدّ تشکل، وحدت و استقلال وارد صحنه‌ی نبرد گردد.

یاران !

ما در همان سال 1848 به شما گفتیم که بورژوازی لیبرال آلمان به زودی به قدرت خواهد رسید و به شتاب قدرت به تازگی تصاحب کرده‌ی خود را علیه کارگران به کار خواهد گرفت. شما دیدید که چگونه این پیش‌بینی به واقعیت پیوست. در واقع این بورژوازی بود که پس از جنبش مارس 1848، قدرت حکومتی را به چنگ آورد و این قدرت را به کار برد تا کارگران، یعنی متحدین خود در مبارزه را به همان شرایط جور و ستم پیشین بازگردان. بورژوازی بدون اتحاد با حزب فنودال‌ها، که در ماه مارس [۱۸۴۸] کنار زده شده بود، و سرانجام، حتی واگذاری دوباره‌ی قدرت به این حزب فنودالی و مطلقه، قادر به انجام این کار نمی‌شد. با این وجود، به لطف مشکلات مالی حکومت، بورژوازی برای خود شرایطی فراهم کرده است که در بلندمدت می‌تواند قدرت را دیگر بار به دست آورد و تمامی منافع خود را تضمین کند؛ البته مشروط بر آن که جنبش انقلابی، از هم اکنون، گذار به اصطلاح مسالمت‌آمیز را پی‌گیرد. در چنین حالتی، بورژوازی حتی دیگر نیازی نمی‌بیند تا برای حفظ قدرت خویش، به اقدامات قهرآمیز علیه مردم دست زند و خود را منفور سازد، چرا که نیروی ضدّ انقلابی فنودال تمامی این گام‌های قهرآمیز را پیش‌تر برداشته است. اما سیر

رویدادها، از این گذار مسالمت آمیز گذر نخواهد کرد. وارونه، انقلاب که سیر حرکت این رخدادها را سرعت می‌بخشد، نزدیک است؛ چه این انقلاب پی‌آمد خیزش مستقلانه‌ی پرولتاریای فرانسه باشد و چه برآمد نتیجه‌ی "اتحاد مقدس"⁽⁴⁾ علیه بابل انقلابی.

آن نقش خائنانه‌ای که بورژوازی لیبرال آلمان در سال ۱۸۴۸ در برابر مردم عهده دار بود، در انقلاب آتی از سوی خرده بورژوازی دموکراتیک دنبال خواهد شد، که اکنون خود همان موقعیتی را در اپوزیسیون داراست که بورژوازی لیبرال پیش از سال ۱۸۴۸ داشت. حزب دموکراتیک، که برای کارگران به مراتب خطرناک تر از آن چیز است که پیشتر لیبرال‌ها بودند، از سه عنصر تشکیل می‌شود:

(۱) مترقی‌ترین عناصر بورژوازی بزرگ، که هدف سرنگونی فوری و کامل فئودالیسم و حکومت مطلقه را دنبال می‌کنند. نمایندگی این بخش را میانجیگران برلینی سابق⁽⁴⁾، تحریم کنندگام مالیات⁽⁵⁾ را عهده دارند؛

(۲) خرده بورژوازی دموکراتیک- مشروطه خواه، که هدف اصلی او در جنبش گذشته، کم و بیش تشکیل یک حکومت فدرال دموکراتیک بود؛ به همانسان که نمایندگانش، یعنی جناح چپ مجلس فرانکفورت و بعدها پارلمان اشتوتگارت و خود آن‌ها در رابطه با مبارزه برای قانون اساسی امپراتوری⁽⁶⁾ دنبال کردند.

(۳) خرده بورژوازی جمهوری خواه، که ایده آتش یک جمهوری فدرال آلمانی همانند با سوئیس است و اکنون خود را "سرخ" و "سوسیال دموکرات" خطاب می‌کند. آن‌ها با تمام وجود آرزو دارند که فشار سرمایه‌های بزرگ بر سرمایه‌های کوچک و هم چنین فشار بورژوازی بزرگ بر بورژوازی کوچک را از بین ببرند. نمایندگان این بخش،

اعضای کنگره‌ها و کمیته‌های دموکراتیک، رهبران انجمن‌های دموکراتیک و سردبیران روزنامه‌های دموکرات بودند.

تمامی این بخش‌ها، پس از شکست، خود را «جمهوری خواه» یا «سرخ» می‌نامند، درست همان طور که خرده بورژواهای جمهوری خواه در فرانسه، اکنون خود را «سوسیالیست» می‌خوانند. اما، آن‌ها هنوز هر آینه و هر جا که مجالی یابند، مثلاً در ورتنبرگ⁷، بایرن⁸ و غیره، و بتوانند، قانونی اهداف خود را دنبال کنند، از آن برای حفظ گزافه‌گویی‌های کهنه‌ی خود استفاده می‌کنند و در عمل نشان می‌دهند که کوچکترین تغییری نکرده‌اند. در ضمن، آشکاراست که نام تغییر یافته‌ی این احزاب، در رابطه‌شان با کارگران کوچک ترین تغییری ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها نشان می‌دهد که آن‌ها اکنون باید در مقابل بورژوازی، که متحد حکومت مطلقه شده است، جبهه بندی کرده و به پرولتاریا تکیه کنند.

حزب دموکراتیک خرده بورژوا در آلمان بسیار نیرومند است. این حزب نه تنها اکثریت عظیم طبقه‌ی متوسط شهری، تجار صنعتی خرد و استادکاران⁹ ¹⁰ را به همراه دارد، هم چنین در میان حامیان خود، دهقانان و پرولتاریای روستایی را دارد، به طوری که این دومی تاکنون هنوز در بین پرولتاریای مستقل شهرها پشتیبانی نیافته است.

رابطه‌ی حزب انقلابی کارگران با دموکرات‌های خرده بورژوا چنین است:

این حزب به اتفاق آن‌ها علیه جناحی که سرنگونی اش را خواستارند، مبارزه کند. ولی، هر زمان که دموکرات‌های خرده بورژوا به سمت تثبیت وضع خود روند، حزب کارگران علیه آنان برخواهد خاست.

خرده بورژوازی دموکرات، که به هیچ روی، خواهان دگرگونی کلّ جامعه به نفع پرولتاریای انقلابی نیست، تنها سودای تغییری را در سر دارد که جامعه را برای آن‌ها تا حد ممکن قابل بردباری و آسان‌تر سازد. بنابراین، آن‌ها بیش از هر چیز دیگر خواهان کاهش هزینه‌های حکومتی از راه کم دامن‌تر سازی بوروکراسی و انتقال عمده‌ی بار مالیاتی بر گرده‌ی زمین داران و بورژوازی بزرگ هستند. به علاوه، آن‌ها خواستار رفع فشار سرمایه‌ی بزرگ بر سرمایه‌ی کوچک از راه ایجاد بنگاه‌های اعتباری حکومتی و وضع قوانینی علیه نزول خواری می‌باشند، تا از این راه، برای آن‌ها و برای دهقانان این امکان به‌دست آید که نه از سرمایه داران، بلکه از حکومت یارانه بگیرند. هم چنین آن‌ها خواهان برقراری روابط مالکیت بورژوایی بر زمین، از راه حذف کامل نظام فئودالیسم هستند. برای دستیابی به همه‌ی این‌ها، خرده بورژوازی دموکرات، به نوعی حکومت دموکراتیک، چه مشروطه و چه جمهوری، نیاز دارند که به آن‌ها و متحدین دهقانشان رهبری بخشد. آن‌ها به یک نظام دموکراتیک دولت محلی نیز نیاز دارند تا کنترل مستقیم املاک عمومی شهری (Municipal property) و یک سری مقام‌های سیاسی را که در حال حاضر زیر رهبری بورکرات‌هاست، در اختیار آنان قرار دهد.

هم چنین، برای مقابله با حاکمیت سرمایه و انباشت سریع سرمایه، آن‌ها خواهان محدود شدن حقّ وراثت و انتقال هر چه بیشتر اشتغال به بخش دولتی هستند. ولی تا آن جا به کارگران برمی‌گردد، یک نکته قبل از هر چیز روشن است: کارگران، قرارست مانند گذشته، همچنان مزدبگیر باقی بمانند. خرده بورژوازی دموکرات، برای کارگران آرزوی دستمزد بهتر و امنیت شغلی بیشتری دارند و امیدوارند که تا اندازه ای از راه گسترش مشاغل دولتی و تا اندازه‌ای از راه

تدابیر رفاهی، چنین امکانی را فراهم آورند. خلاصه این که خرده بورژواهای دموکرات امیدوارند تا کارگران را با پرداخت صدقه - کم و بیش در لفافه - تطمیع کنند و با ایجاد شرایط گذرا و قابل تحمل، توان انقلابی پرولتاریا را درهم شکنند. تمامی این خواست‌های دموکراسی خرده بورژوایی، به هیچ روی از سوی تمامی جناح‌های آن ابراز نمی‌شود، بلکه این مطالبات، روی هم رفته، از زبان انگشت شماری از پیروان دموکراسی خرده بورژوایی به‌سان هدف مشخص بیان می‌شود. این افراد و جناح‌ها، هر چه بیش‌تر به دنبال این اهداف حرکت کنند، به همان میزان آن‌ها را تبدیل به مطالبات ویژه‌ی خود می‌کنند و با گنجاندن این خواسته‌ها در برنامه‌ی حزبی‌شان، تصوّر می‌کنند که دیگر بیش‌ترین مطالباتی را که می‌توان از انقلاب درخواست کرد، پیش روی گذارده‌اند. اما این خواسته‌ها هرگز نمی‌تواند حزب پرولتاریا را خشنود سازد. در حالی که خرده بورژوازی دموکرات، خواهان پایان‌یابی هر چه سریع‌تر انقلاب و برآوردن حداکثر خواسته‌های فوق است، منافع و وظیفه‌ی ما ایجاب می‌کند که انقلاب را تا زمانی که تمامی طبقات کم و بیش دارا از دایره‌ی قدرت خارج نگردیده و قدرت حکومتی هنوز به تسخیر پرولتاریا درنیامده است؛ تا زمانی که همکاری میان پرولتاریا - نه در یک کشور، بلکه در تمامی کشورهای اصلی جهان - چنان رشد یافته باشد که رقابت میان آن‌ها پایان پذیرد؛ و تا زمانی که دست کم کلیه‌ی نیروهای مولد اصلی در دست کارگران متمرکز نگردیده است، بی‌وقفه و پیگیرانه ادامه دهیم. مسأله برای ما، صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی، تخفیف تضادهای طبقاتی، و رفرفر جامعه‌ی کنونی نیست، بلکه از بین بردن مالکیت خصوصی، محو طبقات، و بنیان‌گذاری یک جامعه‌ی نوین می‌باشد. در این هیچ‌شکی نیست که دموکرات‌های خرده بورژوا در گذار

رشد انقلاب در آلمان، به گونه‌ای گذرا نفوذ بیش تری کسب خواهند کرد. در این جا این پرسش پیش می‌آید که پرولتاریا و به ویژه اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، در برابر دموکراسی خرده بورژوازی چه موضعی بگیرند؟

(۱) هنگامی که شرایط موجود ادامه می‌یابد، و خرده بورژواهای دموکرات خود نیز زیر ستم قرار دارند؛

(۲) در مبارزه‌ی انقلابی بعدی، که خرده بورژواهای دموکرات را در موضع غالب و مسلط قرار می‌دهد؛

(۳) در دوره‌ی پس از مبارزه، یعنی در مرحله‌ی سیادت آن‌ها بر طبقات مغلوب و پرولتاریا.

نخست، زمانی که خرده بورژوازی دموکرات در همه جا زیر ستم قرار دارد، عمدتاً شعار وحدت و سازش با پرولتاریا را موعظه می‌کند. آن‌ها دست دوستی دراز می‌کنند و می‌کوشند تا یک حزب اپوزیسیون بزرگ به وجود آورند که گستره‌ای دامنه‌داری از عقاید دموکراتیک را دربر گیرد. این بدان معناست که آن‌ها می‌کوشند تا کارگران را در یک ساختار حزبی درگیر کنند؛ تشکیلاتی که در آن مواضع کلی سوسیال دموکراسی غالب است، و به عنوان وسیله‌ای برای پوشاندن منافع ویژه‌ی آن‌ها و کنار زدن مطالبات مشخص پرولتاریا - به بهانه‌ی حفظ صلح - عمل می‌کند. چنین وحدتی، تنها در جهت منافع خرده بورژوازی دموکرات و به زیان کامل پرولتاریا خواهد بود. پرولتاریا، از این راه، تمام استقلال را که با چنان بهای گزافی به دست آورده است، از کف خواهد داد و بار دیگر به دنباله‌ی دموکراسی رسمی بورژوازی فرو خواهد افتاد. چنین وحدتی می‌بایستی شدیداً محکوم گردد. کارگران و به ویژه اتحادیه‌ی

کمونیست‌ها، می‌باید به جای پایین آوردن خود تا سطح هوراکشان دموکرات‌های خرده بورژوا، برای ایجاد سازمان مستقل کارگری در دو سطح مخفی و علنی به موازات دموکرات‌های رسمی، تلاش ورزند. کارگران می‌باید هر یک از کمون‌های خود را به مرکز و کانونی برای انجمن‌های کارگری تبدیل کنند که در آن‌ها مواضع و منافع پرولتاریا، مستقل از تأثیرات بورژوایی، به گفتگو در می‌آید. این که تا چه میزان دموکرات‌های بورژوا، وحدتی را که در آن پرولتاریا با حقوق برابر و مستقل در کنار آن‌ها قرار داشته باشد غیر جدی تلقی می‌کنند، مسئله‌ای است که می‌توان از نوشته‌های دموکرات‌های برسلاو¹⁰ در ارگان‌شان "نویه اودر سایتونگ"¹¹ فهمید که در آن ددمنشانه به کارگرانی که به طور مستقل سازمان یافته‌اند، حمله کرده و آن‌ها را «سوسیالیست» خوانده است. در وضعیّت مبارزه علیه دشمن مشترک، اتحادی ویژه ضروری نیست. به محض آن که مبارزه‌ی مستقیم علیه یک چنین دشمنی لازم تشخیص داده شود، منافع هر دو حزب به طور لحظه‌ای با یک دیگر همخوانی می‌یابد. در آینده نیز مانند گذشته، این پیوند موردی به وجود خواهد آمد. پیداست که در برخوردهای خونین پیش روی، مانند تمام موارد گذشته، در اساس این کارگران خواهند بود که با شهادت، عظم راسخ، و از خود گذشتگی، پیروزی را به دست خواهند آورد. در مبارزه‌ی پیش روی، همانند گذشته، خرده بورژوازی – بدون استثناء – دودل، بزدل، نامصمم و غیرفعال خواهد بود و سپس درست با قطعی شدن پیروزی، تلاش خواهد کرد تا آن را به تسخیر درآورد و از کارگران خواهد خواست تا با انضباط رفتار کند، به سر کارهای خود باز گردند و از به اصطلاح زیاده روی پرهیز کنند. در پی تمامی این‌ها، دست کارگران از دستاوردهای پیروزی قطع خواهد شد. در توان کارگران نیست تا از این عملکرد دموکرات‌های خرده

بورژوا جلوگیری کنند، اما در توان آنان هست که آنجا که شدنی است راه را برای استفاده‌ی خرده بورژوازی از قدرت خود، علیه پرولتاریای مسلح دشوار سازند. در توان آن‌ها هست که بتوانند از همان ابتدا شرایطی را بر خرده بورژوازی تحمیل کنند که در بطن خود زمینه‌ی نابودی و اضمحلال حکومت دموکرات‌های بورژوا را فراهم کند و برکناری بعدی این حکومت به وسیله‌ی پرولتاریا را به گونه‌ی چشمگیری آسان سازند. فراتر از همه چیز، کارگران چه در درازای مبارزه و چه بی درنگ پس از آن، می‌باید تا آن جا که شدنی باشد، تلاش‌های بورژوازی برای آرام نمودن [فضای انقلابی] را خنثی کنند و دموکرات‌ها را مجبور سازند تا ادعاهای قهرآمیز خود را به مرحله‌ی اجرا گذارند. آن‌ها باید تلاش کنند تا شور انقلابی، بی‌درنگ پس از پیروزی، سرکوب نگردد، بلکه بالعکس تا آنجا که شدنی است، برای مدت زمان مدیدتری زنده نگاه داشته شود. حزب طبقه‌ی کارگر، نه تنها نباید با این به اصطلاح زیاده روی‌ها - یعنی موارد انتقام توده‌ای علیه افراد منفور و یا ساختمان‌های حکومتی که با یادآوری‌های نفرت آمیزی تداعی می‌شود - مخالفت کند، بلکه باید این موارد را بپذیرد و به آن جهت دهد. هنگام مبارزه و پس از آن، کارگران می‌باید در هر فرصتی، خواست‌های خود را در برابر خواست‌های دموکرات‌های بورژوا قرار دهند. هر زمان که احتمال می‌رود دموکرات‌ها قدرت حکومتی را به دست بگیرند، آن‌ها می‌باید تضمینی برای خود پیش روی بگذارند. حتی در صورت لزوم، چنین تضمین‌هایی را باید با اعمال زور به دست آورد. به طور کلی، کارگران می‌باید اطمینان یابند که حاکمین جدید به تمامی امتیازها و وعده‌های ممکن، پای‌بند هستند. این مطمئن‌ترین راه توافق با آن‌هاست. کارگران باید به هر صورت، و تا آن جا که ممکن است، جلوی سرمستی و شیدایی پیروزی

برای شرایط جدید را که پس از هر مبارزه‌ی خیابانی دست می‌دهد، از راه ارزیابی واقع بینانه و خونسردانه‌ی خود از شرایط و با نشان دادن بی‌اعتمادی خود به حکومت جدید، بگیرند. آن‌ها باید یا در قالب کمیته‌های اجرایی محلی و شوراهای محلی، و یا به صورت کلوب‌ها و کمیته‌های کارگری، دولت انقلابی کارگری خود را هم‌زمان در کنار حکومت رسمی جدید به وجود آورند تا حکومت بورژوا-دموکراتیک، نه تنها بلافاصله از پشتیبانی کارگران محروم شود، بلکه فراتر از آن، احساس کند که از سوی نیرویی که پشتیبانی تمام توده‌های کارگر را با خود دارند، زیر نظارت و مورد تهدید قرار گرفته است. در یک کلام: از نخستین لحظه‌ی پیروزی و پس از آن، عدم اعتماد و بدگمانی کارگران دیگر نباید علیه حزب ارتجاعی مغلوب هدف‌گیری شود، بلکه باید علیه متحد پیشین خود [یعنی دموکرات‌های خرده بورژوا] که قصد دارند تا فرآورده‌ی پیروزی مشترک را برای خود تصاحب کنند، نشانه‌گیری شود.

دوم، برای آن که بتوان با این حزب، که خیانتش به کارگران از همان نخستین ساعات پیروزی آغاز می‌گردد، به مقابله‌ی پرتوان و تهدیدآمیز برخاست، کارگران را باید مسلح و متشکل کرد. مسلح نمودن کلّ پرولتاریا به تفنگ، توپ، فشنگ و مهمّات جنگی، باید بی‌درنگ به اجرا درآید، و در مقابل احیای میلیشیای شهری به شکل سابق، که علیه کارگران سازمان داده می‌شود، مقاومت نمود. با این همه، در جایی که چنین روی‌کردی ناشدنی است، کارگران باید سعی کنند تا مستقل، به عنوان گارد پرولتری با فرماندهان و ستاد برگزیده‌اشان سازمان یابند و خود را نه زیر قدرت حکومتی، بلکه زیر فرماندهی شوراهای محلی انقلابی که به تلاش کارگران به وجود آمده است، قرار دهند. در هر جایی که کارگران در استخدام حکومت هستند، باید خود را در جوخه‌های مخصوص

خود با فرماندهان منتخب، و یا به سان بخشی از گارد پرولتری، سازمان داده و مسلح نمایند. کارگران، زیر هیچ عنوانی نباید اجازه دهند که سلاح‌ها و مهمات را از دست‌شان خارج کنند. هر تلاشی در جهت خلع سلاح کارگران، باید در صورت لزوم با اعمال زور ناکام ماند.

نکات مهمی که پرولتاریا و بنابراین اتحادیه، باید در درازای مدت خیزش پیش رو و پس از آن به خاطر داشته باشد، از این قرار است:

از بین بردن نفوذ دموکرات‌های بورژوا در بین کارگران؛ سازماندهی فوری مستقل و مسلح کارگران؛ تحمیل شرایط هر چه سخت‌تر و آشتی‌ناپذیرتر بر حکومت موقت دموکراسی بورژوایی که به طور گریزناپذیری بر سر کار خواهد آمد.

سوم، حکومت جدید به مجرد آن که خود را تا حدودی تثبیت کند، مبارزه‌اش را علیه کارگران آغاز خواهد نمود. در این هنگام، برای این که کارگران بتوانند با خرده بورژوازی دموکرات با استواری تمام مقابله کنند، پیش از هر چیز لازم است تا به‌طور مستقل در کلوب‌هایی سازمان یابند و متمرکز شوند. در همان لحظه‌ی سرنگونی حکومت موجود، کمیته‌ی مرکزی به آلمان خواهد رفت و در کنگره‌ای که برگزار می‌کند پیشنهادهای لازم را برای بنیان‌گذاری کلوب‌های کارگری زیر رهبری‌ای که در رأس جنبش برپا شده است، مطرح خواهد نمود. سازماندهی هرچه زودتر دست‌کم، ارتباطات استانی میان کلوب‌های کارگری، یکی از مهم‌ترین الزام‌های تقویت و رشد حزب کارگری است. نتیجه‌ی بلاواسطه‌ی واژگونی حکومت موجود، انتخاب نمایندگان در سطح کشوری خواهد بود. در این جا پرولتاریا باید به نکات زیر توجه داشته باشد:

1. به هیچ روی اجازه ندهد که هیچ گروهی از کارگران به کمک دسیسه‌های قانونی مقامات محلی و کمیسرهای حکومتی [از حق رأی] محروم گردد؛

2. در همه جا، کاندیداهای کارگران، تا آنجا که شدنی است باید از اعضای اتحادیه باشند، در مقابل کاندیداهای دموکرات‌های خرده بورژوا قرار گیرند و با تمام ابزارهای ممکن برای انتخاب شدن آن‌ها کوشش شود. حتی در آنجایی که امکان انتخاب آن‌ها به هیچ روی موجود نیست، کارگران باید کاندیداهای خودشان را تعیین کنند، استقلال خود را حفظ و نیروهای خود را ارزیابی کنند، و موضع انقلابی خود و مشی حزب را به میان مردم ببرند. آن‌ها نباید اجازه دهند که عبارت‌پردازی‌ها و وعده‌های بیهوده‌ی دموکرات‌ها فریبشان دهد؛ برای نمونه، از این دست ادعاها که فعالیت مستقل کارگران، حزب دموکرات را دچار انشعاب خواهد کرد و در پی آمد آن، امکان پیروزی برای ارتجاع را فراهم خواهد ساخت. هدف نهایی تمامی این گونه عبارات، همواره فریفتن کارگران است. پیشرفتی که حزب پرولتاریا از راه کارکردهای مستقل خود خواهد داشت، بی‌نهایت فراتر از زیانی است که از وجود چند نفر ارتجاعی در نهادهای نمایندگی پذیرا می‌گردد. اگر نیروهای دموکراسی¹ از همان آغاز، اراده‌مند و قهرآمیز علیه ارتجاع دست به عمل زنند، آن‌گاه است که نفوذ ارتجاع در انتخابات از ابتدا منهدم خواهد شد.

نخستین نکته‌ای که دموکرات‌های بورژوا پیرامون آن با کارگران اختلاف پیدا خواهند کرد، مسأله‌ی الغای فئودالیسم خواهد بود. خواست خرده بورژوازی در این شرایط، همانند مطالبه در نخستین انقلاب فرانسه این خواهد بود که اراضی فئودال‌ها به عنوان ملک آزاد به دهقانان واگذار گردد. به بیان دیگر، خرده

بورژوازی خواهان آن است که پرولتاریای روستا، در وضعیت پیشین خود ماندگار شود و یک طبقه‌ی خرده بورژوازی دهقانی به وجود آید که همان روال فقر و بدهکاری‌ای را ببیند که دهقانان فرانسه هنوز در حال پیمودن آن هستند. کارگران باید برای منافع پرولتاریای روستایی و منافع خویش، با این برنامه مخالفت ورزند. آن‌ها باید خواستار این باشند که املاک مصادره شده‌ی فئودال‌ها به مالکیت حکومت در آید و به کشتزار مشترک کارگران دگرگون شود که از تمام مزایای زراعت بزرگ برخوردار است و کشت و زرع به روند جمعی بر روی آن انجام می‌شود. به این گونه، اصل مالکیت اشتراکی، در میان مناسبات لرزان مالکیت بورژوایی، ریشه‌ای استوار خواهد گرفت. کارگران باید همان‌سان که دموکرات‌ها با دهقانان همراه می‌شوند، با پرولتاریای روستایی متحد گردند.

افزون بر آن، دموکرات‌ها یا مستقیماً برای برپایی یک جمهوری فدرال مباره می‌کنند و یا اگر در موقعیتی باشند که نتوانند یک جمهوری واحد و یک پارچه برپا کنند، طفره روند، دست‌کم، سعی خواهند کرد تا بیش از هر چیز با پیش روی گذاردن استقلال داخلی برای شهرداری‌ها (municipality) و استان‌ها، حکومت مرکزی را ناتوان سازند. کارگران در مخالفت با این طرح، نه فقط برای جمهوری واحد و یک پارچه‌ی آلمان، بلکه هم چنین باید در درون این جمهوری برای تمرکز یافتن هرچه قاطعانه‌تر قدرت در دست نیروهای حکومتی، تلاش ورزند. آن‌ها نباید بگذارند که فریفته‌ی سخنان پوچ دموکرات‌ها پیرامون آزادی شهرداری‌ها، خودگردانی¹² و غیره شوند. در کشوری چون آلمان، که هنوز پس مانده‌های سده‌های میانه‌ای زیادی برای الغا وجود دارد، در سرزمینی که آن همه خودسری در مناطق و استان‌ها باید از بین برده شود، در

هیچ شرایطی نباید اجازه داد که هر ده، هر شهر، و هر استانی، مرکز جدیدی در برابر فعالیت‌های انقلابی باشد. فعالیت‌هایی که تنها با یک مرکزیت می‌تواند قدرت کامل را به دست گیرد. نباید اجازه داد که وضعیت موجود بار دیگر احیا گردد، وضعیتی که در آن مردم آلمان در هر شهر و هر استان، به سبب اجرای یک برنامه‌ی مشترک به طور جداگانه مبارزه کنند. پیش و بیش از هر چیز، نباید به یک «نظام آزاد» حکومت محلی¹³ اجازه داد تا شکلی از مالکیت را بسیار واپس افتاده تر از مالکیت خصوصی روزگار کنونی بوده و در همه جا اکنون در حال فروپاشی و گذار گریزناپذیر به مالکیت خصوصی است، ادامه دهد. مالکیتی که خاستگاه دشمنی بین محلات غنی و فقیر است. هم چنین، نباید اجازه داد که قوانین مدنی محلی، با دسیسه‌هایی، علیه کارگران، در کنار قوانین عمومی مدنی کشور، زیر عنوان به اصطلاح «نظام آزاد» حکومت محلی به حیات خود ادامه دهد. در حال حاضر، وظیفه‌ی یک حزب واقعاً انقلابی این است که به تمرکز کامل، مانند فرانسه‌ی 1793، تحقق بخشد.¹⁴

ما تا به این جا دریافتیم که دموکرات‌ها چگونه در خیزش [انقلابی] آتی، به قدرت خواهند رسید و چگونه ناچار خواهند بود تا اقدام‌هایی کم و بیش سوسیالیستی پیشنهاد کنند. پرسش خواهد شد که، کارگران چگونه پیشنهادهایی را باید پیش روی بگذارند؟ البته در آغاز [خیزش]، کارگران قادر نخواهند بود که هیچ گونه اقدام بی‌درنگ کمونیستی پیشنهاد نمایند. با این همه می‌توانند:

1. دموکرات‌ها را ناچار سازند تا در عرصه‌های هر چه بیش تری از نظام اجتماعی کنونی، دخالت کنند؛ روال عادی این نظام را مختل سازند، اصول خود را فدا نمایند و بخش هر چه بیش‌تری از نیروهای مولده، وسایل حمل و نقل، معادن، کارخانجات و راه آهن و غیره را در دست حکومت متمرکز کنند؛

2. آن‌ها باید پیشنهادهای دموکرات‌ها را که از جانب خود آن‌ها در هر صورت نه به شیوه‌ی انقلابی، بلکه صرفاً رفرمیستی انجام خواهند داد (تا آنجا که شدنی است تکامل بخشند و این پیشنهادهای را به تعرض مستقیم علیه مالکیت خصوصی تبدیل کنند. برای نمونه، اگر خرده بورژوازی خریدن راه آهن و کارخانه‌ها را پیشنهاد کند، در این لحظه، کارگران باید بخواهند که این راه آهن و کارخانه‌ها، به‌سان دارایی‌های در دست ارتجاعیون، بدون هیچ‌گونه غرامتی به تملک حکومت درآید. اگر دموکرات‌ها مالیات مساوی را پیشنهاد کنند، کارگران باید خواستار مالیات تصاعدی باشند. اگر دموکرات‌ها خود، مالیات تصاعدی نرمی را پیشنهاد پیش روی می‌گذارند، آن‌گاه کارگران باید بر وضع مالیاتی پافشاری کنند که سطح آن، آنچنان سنگین باشد که سرمایه‌های بزرگ را به سرعت در هم شکند. اگر دموکرات‌ها خواهان تنظیم بدهی‌های حکومتی هستند، آن‌گاه کارگران باید خواستار ورشکستگی حکومت باشند. بنابراین، مطالبات کارگران در همه جا بستگی به امتیازها و اقداماتی خواهد داشت که دموکرات‌ها مطرح می‌کنند.

اگر کارگران آلمان بدون گذار کامل از یک پروسه‌ی رشد درازناک انقلابی، قادر به کسب قدرت و اجرای کامل منافع طبقاتی خود نیستند، دست کم، این بار به بدون شک و به آشکارا می‌دانند که نخستین پرده‌ی این درام انقلابی در آستانه رسیدن، همزمان با پیروزی فوری طبقه‌ی شان در فرانسه خواهد بود و تا حدّ زیادی به وسیله‌ی آن تسریع خواهد شد. ولی، آن‌ها باید با درک روشنی از منافع طبقاتی خود، با در دستور کار قرار دادن هرچه سریع‌تر موضع مستقل حزبی خود، و با بستن راه عبارات سالوسانه‌ی خرده بورژوازی دموکرات، مبنی بر بی‌نیازی از تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا، بخش عظیمی از پیروزی نهایی شان را خود به سرانجام رسانند. ندای جنگ آن‌ها باید این باشد: انقلاب مداوم.

این نوشته ارزشمند با بازنگری به متن انگلیسی با ویرایشی دوباره انجام گرفته است.

عباس منصوران آوریل ۲۰۱۲

¹ KARL MARX and FREDERICK ENGELS, ADDRESS OF THE CENTRAL COMMITTEE TO THE COMMUNIST LEAGUE (March 1850). اصل این نوشته به صورت جزوه به زبان آلمانی در سال ۱۸۵۰ در حوزه‌ها پخش شده بود. در سال ۱۸۸۵ به سان یک پیوست به وسیله انگلس در چاپ تازه‌ای از انقلاب‌های مارکس در باره‌ی محاکمه کمونیستی کلن هوتینگن- زوریخ در سال ۱۸۸۵ نشر یافت

(Marx's Revelations About the Cologne Communist Trial, Hottingen-Zurich) .

² Josef Moll به ارتش کارگری بادن فالتس (Baden-Palatinate Army /Badisch-Pfälzische Armee) پیوست. این ارتش به فرماندهی یوهان آگوست ارنست فون ویلیچ (Johann August Ernst von Willic) که با ایده‌های سوسیالیستی از ارتش حکومتی جدا شده و به جنبش پیوسته بود. بعدها جدا شد و به آمریکا مهاجرت کرد و در جنگ‌های داخلی شرکت جست و فرماندهی داشت.

³ River Murg

⁴ Berlin Vereinbarer

⁵ Tax resister

⁶ Reich Constitution Campaign

⁷ Württemberg

⁸ Bavaria (Bayern)

⁹ master craftsman

¹⁰ Breslau

¹¹ Neue Oder-Zeitung

¹² self-government

¹³ Free System of Local Government

¹⁴ امروز باید یادآور شویم که این عبارت از یک سوء تفاهم سرچشمه گرفته است. در آن زمان، به شکرانه‌ی بنیادریستی‌ها و لیبرال‌هایی که تاریخ را تحریف کرده بودند، چنین جا افتاده بود که ماشین متمرکز ادارات حکومتی با

انقلاب کبیر پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و به ویژه به وسیله‌ی مجمع نمایندگان به مثابه‌ی سلاحی کوبنده و مطلقاً ضروری در مبارزه علیه ارتجاع سلطنت طلب و فدرالیست و دشمن خارجی، مورد استفاده قرار گرفت. ولی امروز این یک حقیقت آشکار است که در سراسر روند انقلاب تا هجدهم برومر، تمام دستگاه اداری محلات، بخش‌ها و کمون‌ها از صاحب منصبانی تشکیل می‌شد که برگزیده شده بودند و این صاحب منصبان در چارچوب قوانین عمومی کشور از اختیارات تام برخوردار بودند. و دقیقاً این خودگردانی ایالتی و محلی، مانند آمریکا بود که به آن چنان اهرم قدرتمندی بدل گردید که ناپلئون پس از کودتای خود در هجدهمین برومر، سراسیمه تلاش ورزید تا آن را با دستگاه اداری استانداری جابجا نماید. دستگاهی که هنوز هم به جای خود باقی است و از همین روی نیز، از آغاز کاملاً سلاح ارتجاع بود. اما درست به آن حد که خودگردانی ایالتی و محلی با مرکزیت سیاسی و ملی در تضاد می‌افتد، لزوماً به همان اندازه هم با روحیه‌ی خودخواهی تنگ نظرانه‌ی محلی گرای، مربوط می‌شود. چیزی که آن چنان در سوئیس مشمئزکننده است و جمهوری خواهان فدرال جنوب آلمان می‌خواستند در آلمان 1849 از آن قانون حاکم بسازند. یادداشت انگلس بر چاپ (1885)